

یادی از شادروان دکتر مهدی حائری یزدی استاد و مدیر بازنشسته گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات

سیدحسین امین

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

در فاصله نشر دفتر اخیر مقالات و بررسیها و شماره حاضر، جامعه علمی و دانشگاهی ایران، بویژه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، سوگوار ارتحال فیلسوف و محقق بزرگ معاصر، استاد دکتر مهدی حائری یزدی شد. این مقاله برای گزاردی حق و پاسداشت منزلت علمی آن استاد بزرگ که او را به حق «جامع الحکمتین» خوانده‌اند، تقدیم می‌گردد.

جامعه علمی دانشگاهی در سوگ این استاد، سنگ تمام گذاشت. هزاران تن از عالمان، دانشگاهیان، مدرسان، روحانیان، فاضلان، فرهیختگان کشورمان در مراسم تشییع، ترحیم و تکریم استاد در تهران و قم صمیمانه شرکت جستند. «مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی ایران»، «مقام محترم ریاست جمهوری»، «رئیس مجلس شورای اسلامی»، «مجمع روحانیون مبارز»، جمعی از مراجع تقلید شیعیان، گروه بسیاری از استادان، دانشگاهیان، فرهنگیان، نویسندگان، ادیبان و شاعران با پیامهای رسمی و آگهی در مطبوعات این ضایعه علمی جبران ناپذیر را تسلیت گفتند. همچنین اغلب روزنامه‌ها، هفته نامه‌ها، ماهنامه‌ها خبر درگذشت استاد را منتشر کردند. نماز جنازه را در قم آیت الله سید موسی شبیری زنجانی خواند و در مجالس ختم در تهران دکتر جواد مناقبی سخن گفت - رضوان الله تعالی علیه.

۱- خاستگاه خانوادگی

آیت‌الله استاد علامه دکتر مهدی حائری یزدی در سال ۱۳۰۲ ش/۱۳۴۱ ق در قم متولد شد و در روز پنج‌شنبه هفدهم تیر ۱۳۷۸ شمسی/۲۴ ربیع الاول ۱۴۲۰ قمری در تهران بدرود زندگی گفت.

پدر بزرگوار او، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶- ۱۳۵۵ قمری)، صاحب دررالاصول و فقه‌الصلوة، مؤسس حوزه علمیه قم، زاده روستای مهرجرد یزد، در هیجده سالگی برای تحصیلات عالی به عتبات عراق رفت و از محضر آیات عظام حاج میرزا حسن شیرازی، سید محمد فشارکی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی استفاده کرد و در دوره مرجعیت مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی، معروف به میرزای کوچک، «مرجع احتیاطات» ایشان بود. آن مرحوم پس از نیل به عالی‌ترین مراتب علمی، در سال ۱۳۳۲ هـ. ق یعنی هشت سال پس از مشروطیت، از عراق به اراک آمد و در آنجا به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد. هشت سال بعد در ۱۳۴۰ هـ. ق، حوزه علمی خود را از اراک به قم منتقل کرد و بدین‌گونه حوزه علمیه قم تأسیس یافت. وی سرانجام پس از پانزده سال مرجعیت و اداره حوزه علمیه قم در ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۵۵/۱۳۱۵ هـ. ش به رحمت خدا پیوست و جنازه او را در حرم حضرت فاطمه معصومه (س) در قم دفن کردند.

برادر بزرگوار این فقید سعید، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، از اعظام عالمان و مدرسان حوزه علمیه قم بود و بر این برادر حق تعلیم و تربیت نیز داشت. مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، علاوه بر مراتب عالیه علمی، طبع شعر نیز داشت. شوهر خواهر این دو بزرگوار نیز، مرحوم آیت‌الله سید محمد داماد (والد ماجد حضرات آیت‌الله سید علی محقق و استاد دکتر سید مصطفی محقق داماد) از مدرسان عالی‌قدر خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم بود. یکی دیگر از اعضای دانشمند خاندان ایشان، استاد عبدالحسین حائری‌اند که در سمت ریاست کتابخانه مجلس، منشأ خدمات بسیار به کتابداری و کتابشناسی شده‌اند.

تحصیلات

استاد حائری دروس معقول و منقول را تا سر حد اجتهاد در حوزه‌های علمیه قم و تهران و فلسفه غرب را نزد استادان برجسته در آمریکا، کانادا و آلمان فراگرفت و به همین جهت به حق به «جامع الحکمتین» نامبردار شد.

در حوزه علمیه قم

برخی از استادان برجسته وی در حوزه علمیه قم عبارت بودند از:

- ۱- حجة الاسلام شیخ ابوالقاسم نحوی (ادبیات)
- ۲- آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی (سطوح فقه و اصول)
- ۳- آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (سطوح عالی فقه و اصول)
- ۴- آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمره‌ای (خارج فقه و اصول)
- ۵- آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری، در گذشته ۱۳۷۱ ق (خارج فقه و اصول)
- ۶- آیت الله العظمی سید محمد بروجردی، در گذشته ۱۳۸۰ ق (خارج فقه و اصول)
- ۷- آیت الله العظمی امام سیدروح الله خمینی (حکمت و فلسفه)

در حوزه علمیه تهران

استاد دکتر مهدی حائری پس از دریافت درجه اجتهاد، نخست به سال ۱۳۳۰ ش / ۱۳۷۰ ق با تصویب مرحوم آیت الله العظمی آقا حسین بروجردی برای نظارت بر متون تعلیمات دینی دوره‌های ابتدایی و متوسطه به عنوان عضو شورای فرهنگ (آموزش و پرورش) به تهران مأمور شد و بلافاصله به ادامه تحصیل خارج فقه نزد مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری و فلسفه اسلامی نزد مرحوم آیت الله میرزا مهدی آشتیانی پرداخت و همزمان در رشته معقول و منقول و در مدرسه سپهسالار جدید (مدرسه عالی شهید مطهری کنونی) به تدریس پرداخت.

در آمریکا

استاد به سال ۱۳۳۷ ش به نمایندگی مرحوم آیت الله العظمی بروجردی به واشنگتن دی. سی. رفت و در آنجا ضمن انجام وظایف تبلیغی و ارشادی و رسیدگی به امور شیعیان مقیم آمریکای شمالی، به طور منظم در مقطع آموزش عالی غرب به تحصیل پرداخت. استاد دوره تحصیلات لیسانس را در دانشگاه جرج تاون^۱ فوق لیسانس را در دانشگاه هاروارد^۲ و دوره دکترا را در دانشگاه های میشیگان^۳ آمریکا و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل^۴ در شهر مونترال در کانادا با درجه ممتاز گذراند. رساله دکترای ایشان «علم حضوری»^۵ (تحلیلی از نظریه معرفت در فلسفه اسلامی به صورت و فرم منطق جدید) بود. جمعاً دوره اقامت ایشان در امریکای شمالی نه سال طول کشید.

سوابق تدریس

- ۱- از سال ۱۳۳۲ ش به بعد در دانشکده علوم معقول و منقول (دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران)، تدریس در رشته الهیات، فلسفه، درایة الحدیث، شرح اصول کافی.
- ۲- از سال ۱۳۴۴ ش به بعد در مدرسه سپهسالار قدیم، تدریس متون اسفار و اشارات.
- ۳- در سال تحصیلی ۱۹۶۴-۱۹۶۵ م در مرکز تحقیقات ادیان جهانی دانشگاه هاروارد، تدریس معارف اسلامی.
- ۴- در سال تحصیلی ۱۹۷۱-۱۹۷۲ در دانشگاه میشیگان، فلسفه و فقه اسلامی.
- ۵- در سال ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش به نمایندگی از سوی دانشگاه فردوسی مشهد به تأسیس دو کرسی به هزینه ایران (یکی برای زبان و ادبیات فارسی و دیگر فقه شیعه) مأمور شد، استاد که در آن وقت در مرکز مطالعات کندی^۶ وابسته به دانشگاه جرج تاون به تدریس مشغول بود، به عنوان «استاد مأمور از دانشگاه فردوسی» برای تصدی کرسی فقه شیعه

1. George town

2. Harvard

3. Michigan

4. McGill

5. Knowledge by presence

6. Kennedy center

معرفی شد؛ زیرا بنا بر ترتیباتی که اتخاذ شده بود، استادان زبان فارسی می‌بایست به عنوان فرصت مطالعاتی، هر سه ماه یک‌بار، از دانشگاه فردوسی به دانشگاه جرج‌تاون مأمور به کار شوند، ولی دارنده کرسی فقه شیعه عنوان دائمی داشت و مسئولان اداری این امر، رؤسای دانشگاه فردوسی بودند. اما این برنامه پس از انقلاب، تداوم نیافت و قرار دادی که به دستور مقامات مسؤول کشور بین دانشگاه فردوسی و دانشگاه جرج‌تاون منعقد شده بود، پس از پیروزی انقلاب لغو شد.

استاد حائری به سال ۱۳۵۸ ش به ایران بازگشت و به تدریس و تألیف و تصنیف ادامه داد و در کنار فعالیتهای آموزشی در دانشگاههای متعدد دیگری در آمریکا (از جمله دانشگاه دولتی نیویورک، دانشگاه ییل و غیره) و کانادا (از جمله دانشگاه مونترال)، آلمان و انگلستان به ایراد سخنرانی و مشارکت در سمینارها و کنگره‌های علمی پرداخت.

تألیفات

در زیر فهرست مهم‌ترین تألیفات استاد حائری با ذکر موضوع آنها آمده است:

- ۱- علم کلی (فلسفه ما بعدالطبیعه)
- ۲- کاوش‌های عقل نظری (مبادی الهیات به معنی اخص)
- ۳- کاوش‌های عقل عملی (مبادی فلسفه اخلاق)
- ۴- هرم هستی (تحلیل از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی که شامل زیر ساخت اندیشه فلسفی ایشان است)
- ۵- آگاهی و گواهی (ترجمه و شرح انتقادی «تصویر و تصدیق» ملاصدرا)
- ۶- اصول معرفت‌شناسی اسلامی: علم حضوری، رساله‌ی دکتری ایشان با عنوان
The Principle of Epistemology in Islamic Philosophy: Knowledge by Presence
- ۷- کاوش‌های عقل عملی (فلسفه اخلاق)
- ۸- حکمت و حکومت (فلسفه سیاسی)
- ۹- متافیزیک (مجموعه دوازده مقاله) و سخنرانی در موضوعات مختلف فلسفی
- ۱۰- آفاق فلسفه (مجموعه مصاحبه‌ها)
- ۱۱- تقریرات درس خارج اصول مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در چهار مجلد

که مجلد اول آن با نام *الحجة في الفقه* چاپ شده است.

۱۲- تقریرات درس خارج فقه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی

۱۳- تقریرات درس خارج فقه آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمره‌ای

۱۴- تقریرات درس خارج فقه آیت الله العظمی سید احمد خوانساری

۱۵- کودک اندلسی

۱۶- علوم قرآن (بخش آغازین این کتاب، تقریرات برادر دانشورش مرحوم آیت الله

حاج شیخ مرتضی حائری یزدی است.)

۱۷- مقاله‌ها، مناظره‌ها، نامه‌ها، گفت و گوها که در مطبوعات (از جمله: مقالات و

بررسیها، نامه فرهنگ، کیان، خردنامه ملاصدرا، ایران شناسی (آمریکا)، همشهری،

حکومت اسلامی، راهنمای کتاب و ...) چاپ شده است.

نمونه‌ای از مناظرات مکتوب استاد حائری

یکی از آخرین نوشته‌های استاد حائری یزدی، نامه‌ای بود که استاد در آبان ۱۳۷۵،

در پاسخ نقدی به قلم نویسنده حاضر بر مقاله ایشان در موضوع حکمت متعالیه خطاب

به بنده مرقوم داشته بودند که در فصلنامه‌ی *ایران شناسی* (سال هشتم، شماره سوم) به

چاپ رسید و با اجازه‌ی ناشر برای به دست دادن نمونه‌ای از مکتوبات و تواضع علمی آن

استاد بزرگ در این جا عیناً نقل می‌شود:

نقدی بر مقاله استاد حائری یزدی

در مقاله‌ی عالمانه‌ای که استاد علامه حضرت آقای مهدی حائری یزدی در باب فلسفه ملاصدرا

شیرازی («در آمدی بر کتاب اسفار، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة»، ایران شناسی، سال

۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۱، ص ۷۰۷-۷۱۲) مرقوم فرموده بودند. تعبیر «حکمت متعالیه» از

ابتکارهای ملاصدرا معرفی شده بود. بلکه با تعبیر و تفسیری که حضرت آقای حائری یزدی از

«حکمت متعالیه» به عنوان «فلسفه برتر» (در مقام تشبیه با زبان) فرموده بودند، مفهومی کاملاً

تازه و متحول به «حکمت متعالیه» داده شده بود که هر چند از جهت اجتهادی و نوآوری

— چنان که سزد و شاید و آید و باید — نشانه‌ی دقت و حاصل تفکیر و تدقیق حضرت آقای

حائری یزدی است، از جهت تاریخ فلسفه مطلقاً بی‌اساس و بی‌پایه است. چه، نه تنها بر

خلاف فرموده‌ی حضرت آقای حائری یزدی عنوان «حکمت متعالیه» از ابتکارها و نوآوریهای

ملاصدرا نیست، بلکه این عبارت یا تعبیر، از قدیم الایام در صحف فلسفی و کتب عرفانی به مفهوم نوعی از اندیشه فلسفی که مخالف مکتب بحثی (مشاء) است، به کار رفته است. از جمله ابن سینا قرن‌ها قبل از ملاصدرا در موضعی که با حکمت نو افلاطونیان اسکندرانی (که بین حکمای اسلامی به اشتباه به فلسفه ارسطوی یونانی معروف است) مخالفت ورزیده است، این فلسفه غیر مشائی را «حکمت متعالیه» نامیده است. از جمله در نمط دهم از *الاشارات والتنبیها* که آخرین اثر فلسفی بازمانده از ابن سیناست، و ابن سینا دو نمط آخر را نیز پس از تحول عرفانی خود (علی الظاهر پس از دیدار با ابوسعید ابوالخیر) بر این کتاب افزوده، نوشته است: ان کان مایلوحه من النظر مستوراً الأعلی الراسخین فی الحکمة المتعالیه، یعنی مشتغلین به حکمت بحثی و فلاسفه مشائی با نفس ناطقه داشتن اجرام سماوی به دلیل آن مخالفند که این معانی جز بر آگاهان و راسخان در حکمت متعالیه آشکار نیست که اتفاقاً تعبیر «الراسخون فی العلم» هم - که مقتبس از قرآن مجید است - در آثار ملاصدرا بسیار به چشم می‌خورد. هر چه باشد، از جهت جعل اصطلاح «حکمت متعالیه» برای فلسفه خاصی که در مقابل فلسفه مشاء است، و ملاصدرا نیز به حق از بزرگترین خادمان و شارحان آن است، فضل تقدم برای ابن سینا محفوظ است والفضل للمتقدم.

با حفظ این مقدمه، فرمایش حضرت آقای حائری یزدی که ملاصدرا را مؤسس «حکمت متعالیه» معرفی فرموده‌اند، و با تفسیری ابتکاری، «حکمت متعالیه» را به مفهومی نو و بی‌سابقه یعنی «حکمت برتر» توضیح و تبیین فرموده‌اند، بی‌دلیل به نظر می‌رسد. چه از عبارت ابن سینا در فصل نهم از نمط دهم *اشارات* و نیز از شرح خواجه نصیرالدین طوسی بر این عبارت و همچنین از نوشته داوود قیصری در شرح *فصوص الحکم* این عربی به خوبی برمی‌آید که نه تنها تعبیر «حکمت متعالیه» قبل از ملاصدرا سابقه طولانی داشته است، بلکه مفهوم آن نیز کاملاً آشکار بوده است. به این معنی که «حکمت متعالیه» نوعی فلسفه شرقی/اشراقی/ذوقی/عرفانی (از همان مقوله مقامات العارفین مندرج در نمط نهم و دهم *اشارات ابن سینا* و *حکمة المشرقیین* گمشده ابن سینا) بوده است.

در عرف متأخرین به این حکمت ضد مشائی، حکمت ذوقی یا فلسفه اشراق می‌گویند که آن نیز برگرفته از حکمت مشرق یا به تعبیر شهاب‌الدین سهروردی (شیخ مقتول) در *حکمة الاشراق*، حکمت خسروانی و پهلوانی و به تعبیر متأخرین حکمت فهلویین است. چنانکه سبزواری در منظومه حکمت به آن تصریح صریح دارد:

الفهلویون الوجود عندهم حقیقه ذات تشکک تعم

لذا به نظر قاصر نویسنده حاضر، تعبیر «حکمت متعالیه» در *اشارات ابن سینا* و بعد در *مقدمه قیصری بر فصوص* و عاقبت در *اسفار اربعه* ملاصدرا ناظر بر همین حکمت

ذوقی یا فلسفه خاص شرقی / اشراقی است که در عرف متأخرین از حکماء در حوزه شرق اسلامی به فلسفه اشراق معروف شده است و از جهت تاریخ فلسفه، در مقابل فلسفه مشاء است که در حوزه غرب اسلامی پس از ظهور ابن رشد اندلسی از سیر نهائی خود باز ایستاد و دیگر هیچ‌گاه رشد و ترقی نکرد. هر چه باشد به عقیده ابن حقیر، حکمة المشرقین گمشده ابن سینا که به اجماع همه تراجم نویسان در رد فلسفه مشاء است با تعبیر حکمت متعالیه که در نبط دهم اشارات آمده است، از لحاظ مفهوم مترادف است. همچنین داوود قیصری در مقدمه شرح فصوص که از منابع صدرا است گوید: له وجه عند من تعلم الحكمة المتعالیه...

بنای این توضیح، به اختصاص از باب حفظ حریم حرمت حضرت علامی، استادی، المستغنی عن الالقاب، استاد حائری یزدی که بقیه الماضین و ثمال المتأخرین اند بر اختصار و اقتصار گذاشته شد و گرنه در این مقوله سخن بسیار توان گفت، اما ادب نفس اجازه تفصیل نمی‌دهد:

جایی که تویی، جای سخن گفتن من نیست

نه جای سخن گفتن من، جای سخن نیست!

در خاتمه از باب تشبّه به کامل و هم از باب اعتذار، به بیتی از مرحوم میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری (از مدرسان مشهور مشهد) تمسک می‌جویم که آن بیت را نیز حضرت علامه حائری یزدی، خود در پایان‌نامه‌ای که قریب سی سال پیش در انتقاد از فرمایشات مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی در مجله راهنمای کتاب نوشته بودند، ذکر فرموده بودند:

این‌همه بیهوده ژاژ خایی، نیست جز محض طبع آزمایی

ورنه اندر طریق گدایی من همان باستانی گدایم

هَذِهِ بِضَاعَتُكُمْ رُدَّتْ إِلَيْكُمْ

سید حسن امین

اول اکتوبر ۱۹۹۶، اسکاتلند

بعدالتحریر - حضرت آقای استاد حائری یزدی در مصاحبه اخیر خود (شهریور ۱۳۷۴) در خردنامه صدرا ضمن اشاره به همین مقاله که در ایران‌شناسی چاپ شده است، نیز «حکمت برتر» را تکرار فرموده‌اند، بلکه اصلاً منکر وجود «حکمت ذوقی» شده‌اند!! در حالی که عبارات خواجه نصیر طوسی در شرح اشارات و قیصری در شرح فصوص، بر تقسیم مکتبهای فلسفی ما قبل صدرا به حکمت بحثی و حکمت ذوقی تصریح دارد.»

ب - پاسخ استاد حائری

به نام خداوند بخشنده و بخشایشگر دانشمند محترم جناب آقای سید حسن امین

۱- از این که حقیر را بر برخی از کاستیهایم در مقاله منتشره در مجله شریفه ایران‌شناسی هشدار داده‌اید کمال تشکر را دارم. اما باید به نکته‌ای هم متوجه باشیم که اگر کسی ابتکاری را در معنای مخصوصی به عمل آورد، این بدان معنا نخواهد بود که دیگران از ابتکار او در معنای دیگر استفاده نکنند یا تفسیری نوین بر آن ابتکار نیفزایند. می‌گویند قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» از ابتکارات ابن‌سیناست، و او این قاعده را از علت اولای ارسطو استخراج و ابتکار کرده است. فرضاً همان‌گونه که اشعار فرموده‌اید حکمت متعالیه از ابتکارهای ابن‌سینا باشد که خواسته است ردی بر حکمت مشائی و دفاعی از حکمت اشراقی بنویسد. اما این بدان معنی نمی‌تواند باشد که صدرا نیز از این کلمه استفاده نکند و به جای انتقاد ابن‌سینا در خصوص حکمت مشاء همه تفکرات آن روز اسلامی را از حکمت اشراقی و مشائی گرفته تا کلام اشعری و معتزلی و علمای حدیث و حتی تفاسیر قرآنی و به قول خودتان عرفان بحثی و ذوقی را زیر چتر تحلیلهای فیلسوفانه خود قرار ندهد. در این فرض خودتان انصاف دهید آیا این یک نوآوری و ابتکار نیست؟ او تمام اختلافات هستی را در کلمه واحده وجود تشکیکی جمع کرده و نظام یکتا‌گونه جهان هستی را به نمایش می‌گذارد (در این باره به کتاب «هرم هستی» نوشته این جانب رجوع فرمایید).

۲- بر خلاف نظر حضرت عالی که مرقوم داشته‌اید: ابن‌سینا پس از تحول عرفانی خود [علی‌الظاهر پس از دیدارش با ابوسعید ابوالخیر] (صحیح آن ابوسعید ابی‌الخیر است) دو نمط آخر را افزوده است. باید با کمال معذرت عرض کنم که این هر دو نمط با ارتباطی منطقی مربوط به فلسفه عرفان است نه علم عرفان و نه عرفان تجربی عملی. اگر به توضیح بیشتر احتیاج است به کتاب انگلیسی این جانب *The Principle of Epistemology in Islamic Philosophy* مراجعه فرمایید.

۳- اما ایراد جناب عالی به مخالفت این جانب با حکمت ذوقی غیر وارد است. دلیل هم این است که ذوق از پدیده‌های متغیر هر انسانی است. ممکن است کسی در یک هنگام کوتاهی به چیزی همچون گل یا شعر یا هر چیز دیگر ذوق و تمایل داشته باشد و در هنگام دیگر از همان چیز متنفر گردد. بله، ذوق ممکن است طریق پسندیده برای وصول به قلّه عرفان باشد آن هم با شرایط خاصی، ولی هرگز نمی‌تواند از اوصاف ذاتی عرفان باشد.

در رهبری و راهنمایی عشق به سوی کمال مطلق نمی‌توان تردید کرد. با این حال هرگز نمی‌توان حقیقت عرفان را خود عشق فرض کرد، زیرا در این صورت عرفان را از حریم شناخت حضوری جهان هستی به کلی بیرون رانده‌اید و هم فیلسوف اشراقی نیز به این

ماجرای تن نخواهد داد. مولانا چه خوب می‌گوید:

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است
ابن سینا راههایی که به سوی عرفان گراییده می‌شود هم در عبادت و ریاضات معنوی
جستجو می‌کند و هم در موسیقی، ولی معنی این سخن این نیست که اساساً عرفان به دو گونه
است: عرفان عبادی و عرفان موسیقی، بیش از این مصدع اوقات نمی‌شوم. با احترامات فائمه
مهدی حائری یزدی
۵ آبان ۱۳۷۵، تهران

گزارشی از مجلس صحبت استاد حائری یزدی

نویسنده، استاد حائری را نخست، سی و سه سال قبل در مدرسه سپهسالار قدیم واقع در کوچه مروی، و آخرین بار سال گذشته (۱۳۷۷ش) در منزل ایشان دیدار کردم. اکنون ورقی از دفتر خاطراتم را که گزارش آخرین دیدار من با استاد است، باز می‌نویسم: «یکشنبه ۱۸ آبان - ساعت ده و نیم صبح، حسب قرار قبلی، با دو تن از دوستان خدمت حضرت آقای حائری رسیدیم. در ابتدا، از مقاله «در آمدی بر کتاب اسفار» خودشان و نقد من بر آن و جواب ایشان به انتقاد من که هر سه در فصلنامه ایران‌شناسی در ایالات متحده آمریکا چاپ شده بود، یاد کردیم. در آن مجادله قلمی، بنده ایشان را «استاد علامه» خطاب کرده بودم و ایشان من بنده را «دانشمند محترم» خوانده بودند. بعد، از سی سال پیش سخن گفتیم؛ وقتی که ایشان مدرس اول مدرسه سپهسالار قدیم بودند و پدر من هم در همان مدرسه، درس شرایع و معالم به بعضی طلاب و دانشجویان می‌گفت، و اینکه پدرم به درس اسفار ایشان هم حاضر می‌شد، و اینکه حجره و مدرّس استاد حائری در ضلع جنوبی مدرسه، درست مقابل حجره پدر من معروف به «حجره سید یوسف عرب» در طبقه همکف مدرسه در ضلع شمالی واقع بود، و اینکه آن حجره به دستور متولی مدرسه، مرحوم ایرج سالاری (نوهی میرزا حسین خان سپهسالار) و موافقت حضرت آقای حائری به عنوان حجره اختصاصی و کتابخانه شخصی، در اختیار پدر من قرار داشت.

من برای استاد، داستان غربی را که بی‌واسطه از مرحوم سید حسن فرید هزاوه‌ای

اراکي در نشستی به همراهی دوست دیرینم، منوچهر صدوقی سها، شنیده بودم و مرحوم فرید در اراک (قبل از تأسیس حوزه‌ی علمیه قم) بی‌واسطه از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شنیده بود، نقل کردم که بنابر آن داستان مرحوم آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی، در خدمت، میرزای شیرازی، سالها قبل از وقوع، از مصلوب شدن حاج شیخ فضل‌الله نوری در تهران و مرجعیت حاج شیخ عبدالکریم یزدی در قم خبر داده بود. استاد حائری فرمودند که تاکنون این قصه را نشنیده بودند. استاد بعد فرمودند: وقتی که شیخ مرتضی انصاری و شاگردان، صبح زود پس از مراجعت از کوفه پشت در حرم امیرالمؤمنین (ع) مانده بودند، یکی از شاگردان جلو آمد و به شیخ انصاری گفت: مگر شما هنوز به آن مقام نرسیده‌اید که قفل در حرم برای شما باز شود؟ شیخ انصاری فرمود: در حیات خودم خیر، اما صبر کن، پس از مرگم خیلی کرامتها به من نسبت خواهند داد که یکی از آنها باز شدن در بسته به روی من خواهد بود.

استاد حائری بعد از آن فرمودند: نه! من این واقعه‌ای را که شما نقل کردید، نشنیده‌ام. اما مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد علی اراکی قضیه دیگری که شبیه قضیه مرحوم پدرم می‌باشد، از ایشان نقل کرده که در پشت یکی از کتاب‌های ایشان چاپ شده است؛ اگر چه من شخصاً آن را از زبان مرحوم آیت‌الله اراکی نشنیده‌ام.

سپس همراهان از ایشان خواستند به اتفاق ما دسته جمعی، عکسی بگیرند. استاد فرمودند: در منطق می‌گویند: «موجبه‌ی جزئیه عکس ندارد». عرض کردم: شما کلیه‌اید. بعد، چند عکس گرفتند.

مهمتر از همه این که استاد در مقام حدیث نفس، فرمودند: خیلی تأسف می‌خورم که با این همه زحمت که کشیدم، عمرم به پایان رسید و کار مهم بزرگی نکردم و مثل اینکه همه زحماتم در طول زندگی، نتیجه و ثمری نداده است. در این حال اشک در گوشه‌ی چشمان استاد جمع شد.

و اما تفصیل داستانی که این بنده به اختصار برای استاد حائری یزدی در آن مجلس نقل کردم و از عجائب غرائب مسموعات است که به قول ابن‌سینا باید آن را در بقعه یا ذروه امکان نهاد، بدین شرح است:

مرحوم سیدحسن فرید هزازه‌ای اراکی (وفات ۱۳۵۷ش) از شاگردان مرحوم

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در اراک به روز سوم مهر ۱۳۴۹ش چنین نقل کرد که: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در اراک از عالمان و فقیهان طراز دوم بود. در صدر، کسانی دیگر بودند مانند آقا نورالله مجتهد اراکی و سلطان العلماء مجتهد اراکی. ... حاج شیخ عبدالکریم حائری، در مدرسه «آقا ضیاء» طالب علمان را خارج فقه و اصول درس می‌گفت و نیز در مسجدی پیشنمازی می‌کرد و محضر ترافع هم داشت. از آن جمله، آقامیرزاهدی نامی از بازرگانان اراک، ورشکسته شد و به رسم زمان به مجتهدی از مجتهدان از شَرّ و امخوانان پناه برد، اما چون کارش نسویه شد، از خانه حاج شیخ عبدالکریم حائری بیرون نشد و در ملازمت او بماند.

چنان اتفاق افتاد که حاج شیخ عبدالکریم حائری در اراک بیمار شد و من که از شاگردان او می‌بودم به محضر او حاضر بودم، بنشستم. پس از چند دقیقه، دکتر فضل‌الله خان - طبیب معروف شهر - بیامد، و پس از معاینه فقیه بیمار به او گفت:

حال شما خوب است؛ اگر چایی و شتب (چیق، چیزی مثل سبیل و پیپ) کم میل کنید (و حاج شیخ عبدالکریم، هم به چای و هم به چیق بسیار تمایل داشت). حاج شیخ از دکتر فضل‌الله خان پرسید: چای و چیق، چه عیبی دارد؟ طبیب پاسخ گفت: از عمر می‌کاهد. حاج شیخ گفت: شما به اروپا رفته‌اید. آن قوم حسابگرند. چای و چیق، چه قدر از عمر آدمی می‌کاهد؟ طبیب پاسخ داد: می‌گویند؛ صدی سی (۳۰٪). حاج شیخ گفت: پس اگر قرار باشد من صد سال که حداکثر عمر آدمی است - زندگی کنم، همین اکنون دو ثلث آن را گذرانده‌ام و هنگام رحیل و مردن من است، باکی نیست. یک چای غلیظ و شتب تمیز حاضر کنید.

چای و شتب آوردند و حاج شیخ میل فرمود. طبیب برفت، آن‌گاه دو تن از عالمان محترم اراک به عیادت حاج شیخ وارد شدند. حاج شیخ که مشغول صرف شتب بود، سرحال آمد و چنین نقل کرد:

در حجره یکی از مدارس عتبات مقدس، در خدمت مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای کوچک) نشسته بودم. مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری هم با چندتن دیگر افتخار حضور داشتند. ناگاه مردی ژولیده از راه رسید که دستمال ماندی به جای عمامه بر سر پیچیده بود و عبای مرقع و وصله زده بردوش داشت و پارچه‌ای بر گردنش آویخته بود. پای پوشش بسیار پاره بود، چنان که تخت [کف] آن کنده شده بود.

میرزا از جا برخاست و به تازه وارد آن چنانی سخت حرمت نهاد و تواضع کرد و او را نزد خویش نشانید. آن مرد بنشست و پس از چندی با اشاره به حاج شیخ فضل‌الله نوری، از میرزا پرسید که:

- آقا کیست؟

میرزا گفت: ایشان آقا شیخ فضل الله نوری از علمایند.

تازه وارد، خطاب به شیخ فضل الله گفت:

- حاج شیخ فضل الله نوری نامی را در تهران بردار می‌آورند، نکند تو باشی؟ آن‌گاه روی به من آورده از میرزا پرسید: این کیست؟ و میرزا گفت:

- این آقا شیخ عبدالکریم یزدی است. مادرش در اندرون ما به کارهای خانه کمک می‌کرد و خودش نیز به درس خواندن پرداخت. اکنون محصل فاضلی است. آدم خوبی هم است. آن مرد، از من مسأله‌ای پرسید. من از فرط سادگی سؤال، آن را جواب ندادم و اعتنایی نکردم، چه با خود پنداشته بودم که مردک فالگیر و کف‌بین است و بعد از آن پیشگویی کذائی، حالا قصد امتحان مرا دارد. چون من جوابی ندادم، میرزا به خشم در من نگریست و خود در پاسخ پرسش آن مرد گفت:

- علما چنین می‌گویند...

چون پاسخ میرزا پایان یافت، آن مرد گفت:

- نه! این طور است...

میرزا تقریر او را بنوشت و به او نمایاند و از او پرسید:

- این طور فرمودید؟

آن مرد، در آن نوشته نگریست و آن را خواند و گفت: آری. آن‌گاه آن ناشناخته مرد، روی به من کرد و گفت:

- بیرق ریاست تشیع را در قم بر دوش حاج شیخ عبدالکریم یزدی نامی، می‌گذارند؛ نکند تو باشی!

اهل مجلس، همه به گونه‌ای ابهام‌آمیز در من نگریستند. آن زمان، آن مرد برخاست، میرزا کفشهای آن چنانی‌اش را جفت کرد و او را بدرقه فرمود و چون بازگشت، با من بسیار تغییر کرد و از سوء ادب من، برآشفته بود. پرسیدم:

- مگر ایشان که بودند؟

میرزا گفت: آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی (پایان کلام حاج شیخ عبدالکریم حائری در باب پیش‌گویی شگرف آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی).

فاصله‌ی چندانی نشد که قافله‌ای از مردم اراک در عتبات به زیارت میرزای شیرازی کوچک می‌روند و از او می‌پرسند که در باره‌ی مسائلی که در رساله‌ی عملیه‌ی ایشان، فتوایی نباشد، به چه کسی رجوع کنند. میرزا به شیوه‌ی معمولی او که احاله‌ی اهل هر منطقه به مجتهدان مقیم آن منطقه بود، اهالی اراک را به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم احاله می‌دهد و او را می‌ستاید. بین راه که این کاروان اراکیان از عراق عرب به عراق عجم عزیمت می‌کنند، خیر وفات میرزا به ایشان

می‌رسد و این جمع که از آخرین کسانی بوده‌اند که از ایران به صورت دسته جمعی به محضر میرزای کوچک رسیده بودند، آنچه را در فضائل حاج شیخ عبدالکریم یزدی مقیم اراک از میرزا شنیده بودند، تکرار می‌کنند و این اقوال به شهرت حاج شیخ منجر شد و طولی نکشید که او از اراک به قم حرکت کرد و سالهای مدید مرجع بزرگ جهان تشیع بود.^۱

منابع:

- امین، سیدحسن (و استاد مهدی حائری یزدی)، «نامه‌ها و اظهارنظرها»، *ایران‌شناسی*، سال هشتم، شماره سوم (پاییز ۱۳۷۵)، صص ۶۴۶-۶۴۹.
- امین، سیدحسن، «ارتحال دکتر مهدی حائری یزدی»، کک، ش ۱۰۶ (تیر و مرداد ۱۳۷۸)، صص ۷۲-۷۵.
- انصاری قمی، ناصرالدین، آئینه‌ی پژوهش، ش ۵۷ (مرداد - شهریور ۱۳۷۸)، صص ۱۲۱-۱۲۲.
- خردنامه ملاصدرا، تابستان ۱۳۷۸
- رضوی، سیدمسعود، «حضور در عرصه‌ی دو فرهنگ: گفتاری در زندگی و منزلت جامع الحکمتین استاد مهدی حائری یزدی»، بخارا، ش ۶ (خرداد و تیر ۱۳۷۸)، صص ۳۶۷-۳۶۷.

۱. امین، سید حسن، *احوال و افکار ملاحادی سبزواری*، لندن، پکا، ۱۳۶۷، صص ۲۹۴-۲۹۷.